



«موقعیت»؛ حرف اول و آخر

■ جبار آذین

جعبه بعد از آن صحنه‌ی دعوی آپکی و... از آنها موجوداتی تک بُعدی ساخته است.

کمالی و صادق نیز از این خصیصه و نقص برکنار نیستند. آن دو نیز به لحاظ شخصی کاستی‌هایی دارند؛ کمالی و «صادق» هر کدام دلایلی جدا از دلایل دیگران... برای شرکت در جعبه دارند، کمالی ماموریتش را انجام می‌دهد و صادق در پی به دست آوردن وام است.

حضور پی‌رنگ و غیر ضرور همسر صادق که فقط رسالت خواب دیدن (!) را به دوش می‌کشد، تصویری ناقص از زن را ارائه می‌کند. خواب را عمو و دایی صادق نیز می‌توانستند ببینند؛ آن فرمانده‌ی سپاهی که الکی این ور آن ور می‌رود و... از دیگر نمونه‌های ضعف شخصیت پردازی فیلم است.

قرار است آدمی به نام صادق در مسیری پر پیچ و خم به رشد برسد و انگیزه‌هایی تازه برای زندگی بیابد و به همین خاطر مجموعه‌ی حوادث فیلم در خدمت اویند و درست از همین ناحیه است که فیلم تبریزی آسیب پذیر می‌شود. برای رساندن صادق به مرز تحول، فیلمنامه‌نویس و فیلمساز بستری را یافته‌اند که حداقل در اوضاع کنونی یکی از مناسبترین بسترهای وقوع حوادث و حرکت صادق است. اعتراف به این نکته... به شهادت کلیت فیلم - این موضع مهم را یادآوری می‌کند که قصه‌ی پر از تصادف، اما نه خالی از منطق فیلم در بسترهای دیگری نیز می‌توانست اتفاق بیفتد.

جهت‌انمایی که در جعبه‌ها کوشش می‌کنند که به خدا برسند و جالب این‌که این آدم معمولی که «صادق» است و پرون و درونش یکی است، نیرنگها و تلاش‌هایش نیز ساده و شیرینند، در انتها هم به وام و هم به معنویت می‌رسد و شخصیتش دگرگون می‌شود.

کلیت فیلم در خدمت رساندن صادق به خط مقدم جعبه و از آن فراتر است و از همین جاست که صادق پررنگ و دیگران کم‌رنگ و در حد نشانه‌هایی جلوه می‌کنند.

تمام آدمهای فیلم به جز صادق و تا حدی کمالی، با این پیش‌فرض که انسان‌هایی شناخته شده‌اند و نیاز به شناسنامه ندارند، به تصویر درآمده‌اند که این موضوع نه فقط ضعف فیلم محسوب می‌شود که فیلم را دارای تاریخ مصرف می‌کند و مورد مصرفش نیز از محدوده‌ی جغرافیای کشور فراتر نمی‌رود.

با این‌که اغراق و تمرکز بر روی شخصیت‌های آشنا و عوالم روحانی و معنوی رزمندگان در فیلمهای مرسوم جنگی، جایگاهی حداقل در فیلم کمال تبریزی دارد، اما اغراق در کنار ضعف شخصیت پردازی از آن بسیجی در شرف ازدواج، حضور معمار در

لنا «کمال تبریزی» فیلمبردار و کارگردان خوش فکر و متعهدی است. او برای ساختن مضمون جذاب «عبور»، عبورهای زیادی را تجربه کرد و وقتی کودک را به قهرمانی رساند، کودکی و قهرمانی را خوب شناخت و حال که با «لیلی» همراه شده، خیال مجنونی دارد، اما...

«مردی برای رسیدن به وام جهت تعمیرخانه‌اش، ناخواسته عازم جعبه‌های جنگ می‌شود و طی حوادثی به تحول می‌رسد».

محور اساسی قصه و ساختار فیلم جذاب «لیلی با من است» را «موقعیت» نقش می‌زند و ترکیب سلسله‌ای از موقعیتها و تصادفهای ریز و درشت، رُخدادهای آن را شکل می‌دهد و به جلو می‌برد.

موضوع اصلی «لیلی با من است» حرکت یک انسان معمولی از زندگی عادی به سوی زندگی غیرعادی است. او از تنگدستی و فقر نه به شیطان سرمایه و چاپلوسی که به خدا پناه می‌برد و با این حال خودش به درستی این موضوع را درک نمی‌کند.

او می‌خواهد به وام برسد، درست برعکس

مثلاً صادق می‌توانست در اثر قرار گرفتن در باند قاچاقچیان به ارتقای شخصیت دست پیدا کند، به مکه برود و به چین مقامی برسد و یا ... و این موضوع ساختار حرفه‌ای فیلم را زیر سؤال می‌برد و فیلمنامه‌ی جذاب «رضا مقصودی» را خدشه دار می‌کند. وقتی می‌شود بستر وقوع حوادث را همه جا قرار داد - آن هم به این دلیل که بستر فقط نقش جریان پیش برنده را ایفا می‌کند - این نکته نتیجه می‌شود که سنگ بنا و استوانه‌های فیلم سست و غیر منظم و استحکام ظاهری آن به راحتی و با تلنگری قابل انهدام است.

صادق در فیلم موجودی بی‌اراده و یا کم‌اراده تصویر شده که قایق حوادث او را مرتب به جلو می‌برد و این در این میان خود او نقشی ندارد و سهم اساسی و تعیین‌کننده را جریان کور حوادث به عهده دارد، یعنی او هر کار بکند - که می‌کند - نتیجه‌ی معکوس دارد و به مسیر خلاف دلخواهش سوق می‌یابد. در این جا مهمترین موضوع و نقص فیلم رخ می‌نماید و آن موضوع «علم و ایمان» است. اگر بپذیریم که صادق به اندازه‌ی آن بسیجی آزادی‌جی زن آخر فیلم ایمان ندارد؛ باید اعتراف کنیم که اخلاص دارد و به همین دلیل است که پیوسته با خدا راز و نیاز می‌کند و تمام گلایه‌ها و در دل‌ها و ناراضی‌تیهایش را با او در میان می‌گذارد، اما موضوع مهم عدم دخالت اندیشه، ایمان آگاهانه و تفکر است. در فیلم تبریزی این عامل اساسی در تحول انسانی نقشی ندارد.

صادق و دیگران - به ویژه او، چون ظاهراً پیشتر دانشجوی بوده است - هیچ گاه از تفکر و اندیشه استفاده نمی‌کنند. صادق کمالی به دلایل جنگ، حقانیت و ضرورت دفاع مقدس و شرکت در جبهه‌ها فکر نمی‌کنند، آنها از طریق فکر و شعور و منطق به نتیجه نمی‌رسند به همین دلیل از این مسیر به ایمان و اخلاص دست نمی‌یابند، بلکه به حکم نیاز مادی و انجام مأموریت اداری به جبهه آمده‌اند و این نقص مهم در کنار پرداخت بسیار اغراق آمیز تر «صادق» از او گاهی - به دلیل اعتراف خودش که «یک توپ گنده به هم خورده و قاطی پاطی شدم!» - انسانی بسیار ساده و با ضریب فکری صفر ساخته است، در صورتی که منطقی و محقول خلاف آن است. اگر از هر رزمنده‌ای اگر چه کم سواد بپرسید که دلیل شرکت شما در جبهه چه بود؟

می‌گوید: «به خاطر ایمان، خدا، اسلام، امام و به خاطر دفاع از مملکت و ناموس». اما صادق و کمالی و دیگران این حرفها را بلد

نیستند، زیرا کارگردان و فیلمنامه‌نویس با همان پیش فرض قبلی که همه‌ی رزمندگان را می‌شناسد، ضرورتی برای پرداخت - حداقل چند صحنه‌ی کوتاه - ندیده‌اند. بنابراین «لیلی با من است» با این که سرگشتگی مجنون را نیز واگویی می‌کند، اما همین هم نیست، زیرا در وصف لیلی چیزی نمی‌دانیم و نمی‌بینیم و نزد مجنون نیز از شیفتگی و شیدایی در فیلم اثری نمی‌یابیم. این گونه است که تعدادی حادثه مانند تغییر مسیر امبولانس، تغییر جهت علامت کرخه و ... در کنار هم ردیف می‌شوند تا صادق را به جلو ببرد. صادقی که به ایمان از روی اخلاص و دانش نرسیده که اوضاع و شرایط او را مجبور به پذیرش بعضی از واقعیتها نموده است.

بعد طنزآمیز ماجراها و بازی خوب پرستویی و استفاده‌ی مناسب از زوایای دوربین، در کنار فضا سازی خوب جبهه‌ها - اگر چه بسته و محدود - و فیلمبرداری حساب شده عوامل جذاب کردن فیلم «لیلی با من است» را تشکیل می‌دهد، و به دلیل وفور فیلمهای بی‌محتوای جنگی در واقع ضد دفاع مقدس که با چشمداشت به فیلمهای دست چندی آمریکایی ساخته شده‌اند و آن قدر دافعه ایجاد کرده‌اند که مردم را از جنگ و جبهه به ستوه آورده‌اند، فیلم تبریزی با استقبال مردم روبه‌رو شده است.

فیلم جدا از عوامل مذکور چون راستکوست، اهل ریا و حقه بازی سینمایی نیست و بهره‌گیری از موقعیتهای خنده‌آور در آن به جا و حساب شده است، توانسته تبدیل به یک کمدی نم‌جنگی خوب متوسط بشود و تماشاگر را بار دیگر و از زاویه‌ای دیگر با جنگ آشنی بدهد که این موضوع برای سازندگان «لیلی با من است» نعمت و دستاورد بزرگی است.

با این همه این فیلم را نیز خطری تهدید می‌کند که دیگر فیلمهای متداول جنگی را زیر سؤال برده است و آن رنگ باختگی ویژگیهای دفاع مقدس است. فیلم نه به صورت گسترده، حداقل در حد ضرورت جا داشت که از جبهه و جنگ صرفاً به عنوان عواملی برای حرکت صادق استفاده نکند و از ویژگیها و خصوصیات آن نیز سخن بگوید. به جز صحنه‌ی نماز خواندن هیچ صحنه‌ی دیگری در فیلم وجود ندارد که نشان بدهد جنگی که قصه‌ی صادق در بستر آن اتفاق می‌افتد، جنگی عادلانه، اعتقادی و هدفمند است. به همین دلیل جنگی که در فیلم ارائه می‌شود، چیزی فراتر از جنگهای مرسوم در عالم

قدرتها نیست و این همان خطری است که فیلمهای دفاع مقدس را تهدید می‌کند، مخالفان آگاهانه و صادقانه به دلیل سهل انگاری به آن کم توجهی می‌کنند و در واقع اگر مته به خشخاش بگذاریم - که ما نمی‌گذاریم (!) - می‌توان مدعی شد که از آن جا که بستر فیلم هر جایی می‌تواند باشد و آن چه ارائه شده فقط لایه‌ای سطحی از اوضاع دفاع مقدس است، فیلم «لیلی با من است» با کمترین امتیاز ویژه‌ی فیلمهای دفاع مقدس، در رده‌ی پایینی از این گونه‌ی سینمایی قرار دارد.

البته منظور از ویژگیهای فیلمهای دفاع مقدس پرداخت اغراق آمیز آدمها و فضاهای عرفانی و جنگی نیست، هدف پرداخت متعادل و هدفمند آن است و تاکید بر این موضوع که ویژگیها و عوامل ساختاری ساختمان بنای خانه‌ی تعالی صادق را قطعات و عوامل نامنظمی تشکیل می‌دهد که صرفاً ظاهری تازه و جذاب دارد، اما از درون به دلیل چیده شدن تصادفی قطعات و حوادث دارای استحکام نیستند و همین موضوع ساختار فیلم را لرزان کرده است.

در فیلم فقط بر روی دو شخصیت صادق و کمالی مکتب شده است که هر چه ماشین حوادث آنها را به جلو می‌برد، ماهیتشان مشخصتر می‌شود، یکی ناخواسسته ناخالصیهایش را دور می‌ریزد و دیگری ظاهر سازیهایش را عیان می‌کند؛ یکی در جهت هماهنگی درون و بیرون است و دومی که پای رسیدن به خوان هفتم را ندارد، در مصاف درون و بیرون به نفع درون زبون عقب می‌کشد و از معرکه جبهه می‌گریزد.

فیلم «لیلی با من است» علی‌رغم ایرادهایی که در ساختار فیلمنامه و ساختار سینمایی دارد، به صورتی جذاب کارگردانی و فیلمبرداری شده است. توضیح این که می‌شود از زاویه‌ی خاصی و با نورپردازی ویژه‌ای از یک گوی بلورین فیلمبرداری کرد و اثری چشم نواز و جذاب ساخت، بدون آن که دوربین را نزدیک برد و نشان داد که این گوی تکه تکه‌ی نامنظم با سریشم به هم چسبانیده شده است و صد البته هیچ فیلمسازی چنین کاری نمی‌کند.

در یک کلام: از منظر کلی «لیلی با من است» به هر حال فیلمی است جسور و جذاب و راستگر، و به همین دلیل قابل تحسین است.